



از تابو گرایی تا تابو شکنی

ضیا، مدیر مسئول هفته نامه "افق" استرالیا

هر شخص، قوم، زبان، منطقه ... حق دارند که در شگوفایی حفاظت و حمایت از خویش از هرگونه تلاش مشروع دریغ نکنند. این در صورتیست که هر کدام در ساختار یک کلیت جامع و منحصر به خود قرار داشته باشند. اگر شخص است مانند؛ احمد ویا گوینده گان یک زبان ویا ساکنان یک محدوده جغرافیایی میباشند؛ همه حق دارند از دانش، رفاه و انواع خوشبختیها از طریق مشروع مستفید گردند. در غیر آن اگر جزء یک کلیت صریح شامل یک ملت باشند، درانصورت تک امتیاز خواهی ها، تک روا داریها و تک پرستیها به نام یک شخص، یک قوم، یک زبان ویک منطقه را به کار گیرند؛ جفائیست، مردود که از مجاری زور، حيله، عوامفریبی و خیانت به حق دیگران استفاده میشود.

انسان موجودیست که میتواند با مجموعه ای از احساسهای خوب و زشت چون خوش بینی، بد بینی، حسادت، ایثار و امثال اینها زنده گی کند و هر یک از این احساسها به اندازه های متفاوت در جوار شرایط مساعد بصورت فردی ویا جمعی رشد و انکشاف نماید. دید جامعه شناسانه در جوامع بدوی و عقب مانده گویای این حقیقت است که مردم بدوی و عقب مانده در تلاش اند تا امتیازاتی را گاهی به گونه یک "حقیقت" چون؛ مهمان نوازی، شهادت، شجاعت ... به خود نسبت بدهند و در بسا از موارد دیگر به تابو سازی و غلو انگاری های قومی، زبانی، منطقوی ومانند اینها در برابر دیگران بپردازند. این وضع به دلیل آنست که این قماش افراد وجمعیت ها خود را در مقایسه با دیگران گاهی در مقام بالا و زمانی در مقام پائین می یابند. از همینجاست که یک وقت حس برتر بینی و سیطره جویی و زمانی حسادت ناشی از کاستیها آنها را تا مرحله ای میرساند که به استناد قوم، زبان، منطقه و سایر باور های حق و ناحق به تابو سازی می گرایند. طبیعتاً جلوگیری اندیشه ها را اشخاص صاحب نفوذ به دست میگیرند. در نتیجه بیشترین بهره مندی به سود بزرگان یا رهبران قبیله، قوم، زبان ... خاتمه می یابد. نمونه بارز آن سلسله شاهان، امیران و زمامداران افغانستان است که تا حال این گاز در حال جنبدن است.

هیچ شک وجود ندارد که افغانستان کنونی منحصراً نقطه عطف حوزه مدنیت چند هزار ساله آریائیان و سپس شگوفایی های خراسان زمین، با دانش و فرهنگ مالا مال از شایسته گیها بود. (اما اگر از حق نگذریم و صرف نظر از آنکه چه عوامل باعث رکود علمی، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی ... آن شده

است)، به وضوح معلوم میشود، در چنان اوضاعی که اروپا از تاریکی ها به سوی روشنایی های علم، هنر، صنعت ... قدم برمی داشت، بد بختانه عوامل داخلی نا اهل و خارجی های حریص موجب آن شد که این خطه فرهنگی یعنی کشور ما، گامهای قهقرايي را داشته باشد. چنانچه رخنه گیهای را که از پرتو آن دوره های ابو علی سینا ها ، البیرونیها، فردوسیها و مولاناها به تناسب زمان از روزنه های عصر سر برون آورده باشد، سراغ نداریم. ازین رو میهن ما باهمان خصوصیات قرون وسطایی و حتی خصوصیات بیشتر از آن غرق در فقر و بیسوادی گردید و با عقب مانی از کاروان ترقی و تمدن جهانی به عقب گرائید. نفس عقب مانی ها از ترقی و تمدن، در شکل دهی تابو ها یا مقدسه های قومی، زبانی و منطقوی گره میخورد که روز تا روز در کشور ما شدت گرفت. و اینک صدا های ملموس پشتون، تاجک، هزاره، اوزبک ... شمالی، جنوبی ... شیعه و سنی، کلیت ملی و کشوری مارا زیر شعار های وحدت شکن و کلیت برانداز، خورد و خمیر کرده است.

طوریکه در بالا متذکر شدیم، شدت گرفتن تابوگرایی ها و مقدسه سازیها به طول عمر امیران، سلاطین و زمامداران جبار و سپس به ریزه خواری اربابان، سران قومی تا عده یی از رهبران استفاده جویی که در زمان ما به ظهور رسیده اند، ختم می شود.

به خاطر باید داشت، استفاده از مقدسه ها به گونه کلیت انگاری ملی در کشور ما در مقاطعی که دشمنان دین، ناموس، خاک، استقلال و تمامیت ارضی، کشور ما را به خطر مواجه ساخته، همه مردم شامل اقوام، زبانها و مناطق مختلف کشور مشترکاً به دفاع برخاسته اند و شاهد پیروزی را به دست آورده اند، نمونه نزدیک آن پیروزی بر قوای انگلیس، روس و پاکستان (در لباس طالبها) میباشد.

از کودتای هفت ثور تا کنون، مردم ما قدرتهای حاکمه دولتی، رهبران تنظیمی و احزاب مختلف را یکجا با شعار های شان به تجربه گرفتند. برداشت های عینی مردم ما نسبت به هر یک از آنها نسبت به عملکردهای شان واضح و روشن شده است. اکنون تعداد وسیع مردم درک کرده اند که دولتها، رهبران و احزاب به آنها چه کرده اند و چه میکنند. مردم نیک دانسته اند، هر گاهی که جدال شخصی میان رهبران متخاصم به وجود آمده، آنها استفاده های نا جایز ابزاری را از نام قوم، زبان، دین، مذهب ... به عمل آورده و در نتیجه انبوهی از مردم عادی زیر نامهایی که بر شمردیم ، به قتل رسیده اند. دران صورت اگر یک قوم یا منطقه (مورد سوء استفاده) به اصطلاح پیروز شده اند، هیچ نفعی به قوم یا منطقه نرسیده، برخلاف این رهبران و تیمهای شان بوده که به قدرت رسیده اند و ماشین ثروت شان از خون مردم عادی به چرخ آمده است.

در انتخابات پیش رو دیده میشود که متأسفانه از نام قوم، زبان و منطقه به وضوح استفاده ابزاری صورت می گیرد، لیکن پاشان شدن مهره های قومی، زبانی، حزبی ... در اطراف کاندیدهای ریاست جمهوری به وسیله معاونین آنها این مژده را میرساند که مردم ما نسبت به گذشته هوشیار شده اند، اکثراً به این باور رسیده اند که زیستن در پهنای دامن مادر وطن با اندیشه های امتیازخواهی به تک قومیها، تک زبانیها و تک منفعتی ها به غیر از بد بختی چیز دیگر به ارمغان ندارد، از همینجاست که روزتا روز

طلسم تابو باوری ها می شکنند و مردم به سوی وحدت و یک پارچه گی ملی، حس برادری و برابری و در فرجام به کلیت نگری گام بر میدارند. نظر شما چیست؟